



فلسفه باید در سطح جامعه کاربردی شود

سعید ناجی

اینترنت، ۸۵/۳/۱



چکیده: در نشست کاربرد فلسفه در ارتقای فرهنگ و علوم به چند مسأله مهم تأکید شده است، که مهم‌ترین آنها عبارت است از: بررسی راه کارهای نیل به کاربرد فلسفه در جامعه، تغییر سیستم آموزشی کشور برای آموزش ساده و کارآمد فلسفه برای دانش‌آموزان از همان کودکی، معانی متفاوتی که می‌توان بر کارکرد ارائه کرده و از آن انتظار داشت.

در نشست کاربرد فلسفه در ارتقاء فرهنگ و علوم، شرکت‌کنندگان کاربردی شدن فلسفه را، مورد بحث قرار داده و بر نسبت عمل و تفکر تأکید کردند. نویسنده اظهار می‌دارد که: فلسفه در دوران پوزیتویسم کمترین اهمیت را پیدا کرد، چرا که پوزیتویسم فلسفه را بی‌معنا دانسته و علم را بالاترین محصول فکری و بالاترین دادگاه برای هر دعوای معرفتی می‌دانست و مبارزه فیلسوفان علم جایگاه فلسفه را بهبود بخشید. فیلسوفان علم سعی کردند نشان دهند، مسائل فلسفه اهمیت دارند و بی‌معنا نیستند و هم‌چنین نشان دادند که مابعدالطبیعه می‌تواند به پیشرفت علم منتهی شود. پس از دهه ۶۰ راسل و سارتر کتاب‌های عمومی نوشتند و سارتر فلسفه را وارد رمان و ادبیات کرد. از آن زمان فلسفه ارزش پیدا کرد تا در مسائل عمومی کاربرد پیدا کند و سمت مسائل انتزاعی به سمت کاربرد حرکت کند. ما با بررسی گروه‌های فلسفه دانشگاه‌ها در غرب، متوجه می‌شویم که آنها در راستای کاربردی کردن فلسفه تلاش‌های بسیاری داشته‌اند. برای مثال از دانشجو می‌خواهند مسأله علیت هیوم را به مسائل جامعه ارتباط دهد. فلسفه‌ای مورد تحسین است که مشکلات مردم را مورد توجه داشته و

آنها را سرگرم معماهای بی پاسخ نکند که فایده‌ای دربر ندارد. نهایتاً مشاهده می‌کنیم که فیلسوفی به نام لیپمن ادعا می‌کند آموزش و پرورش به عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای کشور بدون فلسفه تو خالی است. اگر ملاصدرا در قید حیات بود آیا فلسفه را در فلسفه خود متوقف می‌دانست یا تلاش می‌کرد مسائل روز جامعه را در فلسفه خود حل کند. بی‌تردید وی به همان ترتیبی عمل می‌کرد که در زمان خود نیز مد نظر داشت و آن حل مسائل اساسی زمان خود است. الگوهای مناسبی برای فلسفه کاربردی داریم که در آن میان می‌توان به مرحوم شهید مطهری^{۷۸} اشاره کرد که در دوران خود، فلسفه را به صورت ساده تفسیر کرد.

عده‌ای استدلال می‌کنند، مقام فلسفه بالاتر از آن است که در سطح عموم مردم مورد استفاده قرار گیرد. از سوی دیگر عده‌ای از لقب «پراگماتیسم» واهمه دارند. دکتر سید محمدرضا حسینی بهشتی نیز گفت: وارد کردن فلسفه به زندگی کودکان چه تفاوتی می‌تواند برای آنها ایجاد کند. ظاهراً هدف از برنامه فلسفه برای کودکان نحوه مطرح کردن پرسش‌های ژرف‌تر در مورد موضوعات در سنین پایین بوده تا کودکان را با این نحوه پرسش آشنا کنیم و مهارتی را در آنها پرورش دهیم تا بتوانند به صورت مستقل در برخورد با موضوعات پرشی فلسفی کنند.

باید دریابیم که موضوعات و پرسش‌هایی که هم اکنون در میان جوانان مطرح بوده چیست. به‌طور طبیعی پرسش‌هایی که روزگاری برای ما مطرح بود، اکنون پرسش‌های جوان امروز نیستند. تحول این پرسش‌های در نسل‌های مختلف بسیار آموزنده است. وی یکی از مشکلات امروزی را فاصله با جامعه عنوان کرد و گفت: اگر دانشگاه‌ها با حرکت‌های میان رشته‌ای آشنا شوند و فلسفه را تنها به عنوان پرسش‌های مابعدالطبیعه در نظر نگیرند بسیاری از مشکلات این عرصه حل خواهد شد.

دکتر محمد سعیدی‌مهر نیز اظهار داشت: صحبت درباره مسائل اساسی در فرصت‌های کوتاه، همواره آفت‌هایی هم در پی دارد و حق مطلب هیچ‌گاه ادا نمی‌شود. پیش از بررسی موضوع این نشست باید مسائل را موشکافانه‌تر بررسی کرد و چندین جلسه را باید به صورت مسأله پرداخت. هنگامی که موضوع فلسفه به میان می‌آید رابطه آن با فرهنگ و علم، روشن کنیم که آیا ما تعریف مشترک، واحد و روشنی از فلسفه داریم تا در مراحل بعد درباره ارتباط آن با فرهنگ و علم و اجتماع سخن بگوییم یا خیر.

در وهله اول می‌توان اظهار داشت که گاهی مقصود از فلسفه دانشی است که از مجموعه

بازتاب اندیشه ۷۸

فلسفه باید در
سطح جامعه
کاربردی
شود

گزاره‌هایی تشکیل شده و گاهی به فلسفه به مثابه یک روش و شیوه نگریسته می‌شود. می‌توان این دو دیدگاه را از یکدیگر تفکیک کرد. اگر فلسفه را به عنوان یک روش در نظر بگیریم، باید این پرسش را پاسخ گوئیم که کدام فلسفه و کدام تصویر از فلسفه را باید بررسی کنیم. گاهی ما با فلسفه روبه رو نیستیم بلکه با نظام‌های فلسفی روبه رو هستیم که طیف گسترده‌ای را تشکیل داده و دو طرف طیف نظام‌هایی وجود دارد که با یکدیگر تفاوت دارند. فلسفه هایدگر و فلسفه راسل تفاوت اساسی با یکدیگر دارند و حتی اگر بخواهیم از نظریه‌های شباهت خانوادگی ویتگنشتاین سود ببریم باید بدانیم که در خانواده فلسفه، با یک شباهت خانوادگی روبه رو هستیم. زمانی که به کاربردی شدن فلسفه اشاره می‌کنیم باید روشن کنیم که آیا ما به فلسفه سنتی خود پایبند هستیم یا می‌خواهیم وارد حوزه نظام‌های فلسفی شویم. در واژه کاربرد نیز باید تأمل کنیم که آیا مراد از آن، معنای عام است باید اشاره کرد که هیچ دانشی بدون این معنای عام وجود ندارد. کاربرد به معنای Applied نیز معنای متفاوتی در پی دارد؛ برای مثال فلسفه اخلاق که عمومی است و تمام گزاره‌های ارزشی و هنجاری را شامل می‌شود و کاربرد این اخلاق در حوزه‌های دیگر چون صنعت، آموزش و پزشکی معنای خاص تری به خود می‌گیرد.

معنای خاص تر از کاربردی، این است که فلسفه برای ما نتایج و ثمرات ملموس و عینی داشته باشد و در حل مشکلات ما را یاری کند. این معنا که بیشتر مقصود این نشست است باید مورد بحث قرار گیرد، چراکه بسیاری ممکن است استدلال کنند این کاربرد از فلسفه کار علوم و حوزه‌های خاص تر است. اما این امر نمی‌تواند تفکر بی‌ارتباطی فلسفه با حوزه عمل را در پی داشته باشد، که لزوماً نمی‌تواند چنین باشد. فلسفه امر ذو مراتبی است که تماماً به نوعی با عمل مرتبط است، اما مکانیسم تأثیر آن در عمل متفاوت است. حوزه‌هایی در فلسفه وجود دارد که انتزاعی و مبنایی محسوب می‌شود و مصداق آن را می‌توان متافیزیک عنوان کرد. عباس طارمی نیز گفت: حکمای پیشین تقسیم‌بندی تحت عنوان حکمت عملی و نظری داشتند و به نظر می‌رسد کاربرد فلسفه تحت عنوان حکمت علمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تقسیم‌بندی هنوز هم موثق است یا خیر. پاسخ به این پرسش بررسی نسبت عمل و تفکر است. در اعصار گذشته عمل بیشتر به کارهای یدی اطلاق می‌شد، اما اکنون این اقدامات را ماشین‌ها صورت می‌دهند. با گسترش تکنولوژی اطلاعات، کارهای انسان حول محور تجزیه و تحلیل اطلاعات و تبدیل آن به

معرفت و آگاهی می‌چرخد. وی افزود: اگر عمل و تفکر به نوعی همگرایی پیدا می‌کنند، تفکیک این دو جایز نیست و کار امروز بشر تفکر است. لسانی نیز گفت: بحث علم بی عمل و درخت بی ثمر نیز از بحث‌هایی است که متفکران باید آن‌را در نظر گیرند. اسلام تأکید بسیاری بر تفکر دارد و یکی از آیات شاخص قرآن در سوره اعراف نیز به وضوح به این امر اشاره کرده است. عده‌ای از انسان‌ها و جنیان برای جهنم آفریده شده‌اند، ابزار تعقل دارند اما از آن استفاده نمی‌کنند، ما به آنها تفکر داده‌ایم اما آنها از آن سود نمی‌برند.

● اشاره

۱. ارزش فلسفه:

در سخنان سعید ناجی نکات قابل تأملی وجود دارد. از جمله این که فلسفه مورد نظر ایشان که از کاربرد آن در جامعه سخن می‌گویند، فلسفه غرب است و همه مطالب را حول همین محور ایراد کرده است. اما باید توجه داشت که ارزش یافتن فلسفه در جامعه غرب به خاطر کارهای قلمی راسل و سارتر و مورد تحسین قرار گرفتن فلسفه به خاطر حل مشکلات مردم در آن دیار هیچ ارتباط اساسی و ضروری با صحیح بودن مسأله ندارد. چرا که ساده نویسی لزوماً به معنای کاربرد نیست، و حل مشکلات مردم لزوماً با فلسفه نیست. از طرفی ماجرای فلسفه در غرب به کلی با روند آن در ایران و اسلام متفاوت است؛ فلسفه غرب به خصوص در قرن حاضر، کاملاً تجربی و علمی شده و ارزش و اعتبار مسائل آن به محدوده کارگشایی و کارآیی اجتماعی و تجربی آن بستگی دارد و مسلماً چنین فلسفه‌ای مورد تحسین همان جامعه خواهد بود. درحالی که فلسفه در دیار ما ماهیت و ساختار متفاوتی دارد. و کاربرد و کارآیی آن، از معنا و محتوای وسیع‌تری برخوردار است. مسائل فلسفی در حوزه فلسفه اسلامی در طبقاتی قابل بررسی هستند که هر طبقه کارکرد و کارآیی ویژه خود را دارا است:

الف) برخی از مسائل به حیطه اخلاق مربوط است و در آنجا قابل بررسی است؛ ب) مسائل مربوط به جامعه در آن حیطه کارآیی دارد؛ ج) مسائل طبیعی و مربوط به مقولات در حیطه علوم طبیعی کارآمد و قابل کاربرد است؛ د) مسائل روان‌شناختی که علم النفس عهده‌دار آن است در همان حیطه؛ ه) مسائل الاهیاتی یا متافیزیکی نیز فقط در همان حیطه قابل بحث، کنکاش و تأمل یا مکاشفه است؛ و) مسائل دین‌شناختی و مربوط به امور دینی نیز در حیطه معارف دینی راه گشا و کارآمد هستند؛ ز) مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی هم که هر کدام در حیطه جداگانه‌ای قابل بررسی‌اند و نوعاً جنبه انتزاعی و معرفتی دارند. و البته مسائل جزئی دیگری نیز هست که قابل اغماض‌اند. با توجه به کلیات این طبقه‌بندی مشاهده می‌شود که تنها و تنها بخشی ناچیزان فلسفه در عرصه اجتماعی و

بازتاب اندیشه ۷۸

۷۲

فلسفه باید در سطح جامعه کاربردی شود

فردی قابل فهم و کارآمد سازی است؛ زیرا مسائل نامرتبط با جامعه و افراد انسانی عموماً غیر قابل فهم و غیر کاربردی در آن حیطه است.

۲. ساده سازی فلسفه:

ساده سازی فلسفه برای سطوح مختلف جامعه، فقط در مسائل مرتبط با آن قابل تصور و معناست. اما باید توجه داشت که ساده سازی فلسفه غیر از کاربردی کردن آن است. کاربردی کردن فلسفه یعنی تبیین مسائل گوناگون فلسفی در ارتباط با مسائل عملی و کاربردی مثل خانواده، اخلاق، معنویات، سیاست، حقوق، اقتصاد و بسیاری از امور دیگر به ویژه در حوزه علوم تجربی. اینکه متون فلسفی ما چندان ساده و قابل فهم برای عموم نیست، امری غیر قابل انکار است، اما این امر عامل کاربردی نشدن آن نیست و اساساً کاربرد فلسفه در عرصه های مختلف، ذهن های خلاق، مبتکر و مستقل در اندیشه می طلبد. ساده سازی متون فلسفی.

۳. تفسیر و تبیین ساده:

با تکیه بر نکته پیشین باید یادآور شویم که تلاش های استاد مطهری رحمته الله علیه در ردیف ساده سازی، نشر و آموزش فراگیر مناسب فلسفه قرار دارد و در موارد بسیار اندکی به مسائل کاربردی و کاربرد جنبه های فلسفی در عرصه های علمی و اجتماعی پرداخته است. بنابراین نباید صرفاً به کارهای استاد مطهری رحمته الله علیه دل خوش کرده و آنها را مفید و کافی در این زمینه دانست.

۴. ساده سازی برای کودکان:

البته تلاش های بی نظیر استاد مطهری رحمته الله علیه، الگوها و روش های بسیار مناسبی برای ساده نویسی و ساده گویی فلسفه برای سطوح مختلف به ویژه کودکان و جوانان می باشد. اما آن چه مهم است صرفاً ساده نویسی برای کودکان که در نشست مزبور مورد تأکید بوده، نیست. بلکه آنچه از اهمیت فراوان برخوردار است، پاسخ گویی و تبیین مناسب برای کودکان و جوانان است. فیلسوف واقعی کسی است که در کل بتواند به پرسش های بنیادین فلسفی و کلامی پاسخ شناسیده هر سطح را ارائه دهد. مثلاً بچه ها از امور اعتباری، موهومی، و حقیقی و مراتب موجودات پرسش های شگفت انگیزی دارند که پاسخ همه آنها بی کم و کاست در فلسفه اسلامی وجود دارد. اما تا کنون کسی به بررسی میدانی این پرسش ها و ارائه پاسخ آنها نپرداخته است. این کاربردی کردن فلسفه است. اگر فلسفه را ساده هم کرده باشیم باز هم بچه های ما (اعم از کودک و نوجوان، و جوان) نمی توانند به پاسخ پرسش های خود برسند. زیرا با ساده کردن فلسفه و یادگیری فلسفه در همان سطح ساده به هیچ وجه را فیلسوف نمی گرداند، در حالی که فیلسوفی می خواهد تا پاسخ فیلسوفانه و فلسفی ارائه کند.

۵. کار عملی و سمینارها:

بنابراین به جای سمینار و میزگردهای بی‌فایده، باید به چنین ضرورت‌هایی پرداخت کرد، ضرورت‌هایی که با صرف هزینه‌های سمینارها و کنفرانس‌های بی‌فایده و کم‌محتوا به آنها کاربرد عینی و مؤثر فلسفه در جامعه را به وضوح مشاهده خواهیم کرد.

از طرفی کارهای عملی در زمینه کاربرد کردن فلسفه که امروزه جای آن خالی است و برگزار کنندگان سمینارها از آنها غافل هستند، خیلی زیاد و بسیار روشن است؛ مثل سینما، مدرسه (از ابتدایی تا دانشگاه) صدا و سیما، مطبوعات، هنر، اقتصاد، سیاست و صنعت. به عنوان مثال امروزه در کدام دانشگاه سراغ داریم که برای بررسی‌های علمی در زمینه‌هایی مانند: فیزیک، شیمی، مکانیک، اقتصاد و تجارت، حقوق، سیاست و مدیریت، از متخصصان فلسفه بهره گرفته و کارهای بنیادین طرفینی و میان رشته‌ای انجام می‌گیرد؟ مسلماً هیچ دانشگاهی در ایران چنین مهمی انجام نکرده است.

۶. تقسیمات فلسفه:

با توجه به توضیحاتی که در نکات پیشین گذشت روشن است که مراد از فلسفه در دیار ما ایران، مسلماً فلسفه اسلامی و ایرانی است نه غربی. وانگهی کاربرد فلسفه غرب که مسأله ویژه خود غرب است (مخصوصاً با تکیه بر فلسفه پس از رنسانس که فلسفه مدرنیسم و پست مدرنیسم است) در زمین این دیار به بار نمی‌نشیند و به این می‌ماند که در منطقه‌ای گرم سیری، گیاه مخصوص مناطق سرد سیری را کاشته و انتظار باردهی داشت. از طرفی برخلاف تصور عده‌ای از اندیشمندان، همه جنبه‌های فلسفه چه حکمت عملی و چه حکمت نظری در سطوح مختلف جامعه کاربردی هستند و در این میان فقط ذهن‌های خلاق و پویا که به‌طور واقع‌گرایانه در صدد تحقق بخشیدن به اهداف فلسفه هستند، می‌توانند به این مهم جامه عمل بپوشانند و البته به شرطی که مدیران و طراحان جامعه در همه زمینه‌ها به این افراد ارزش و بها داده و به سراغشان بروند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۷۸
۷۶
فلسفه باید در
سطح جامعه
کاربردی
شود